



یادگاری های آرامگاه کوروش بزرگ

I حامد مولایی کردشولی

II فرهاد زارعی کردشولی

III حمیدرضا کرمی

نوع مقاله: پژوهشی؛ صص: ۱۳۲ - ۱۱۱
 تاریخ دریافت: ۱۴/۰۹/۱۳۹۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۰۳
 شناسه دیجیتال (DOI): 10.30699/PJAS.5.17.111

چکیده

آرامگاه کوروش بزرگ، بنیان‌گذار شاهنشاهی هخامنشی، از مهم‌ترین بناهای دوره اوایل هخامنشی در پاسارگاد به‌شمار می‌رود. این بنای سنگی شامل یک سکوی شش پله‌ای و یک اتاق با سقف شیروانی است که برفراز سکو ساخته شده است. بنای آرامگاه در گذر زمان دستخوش تغییر و تحولات زیادی شده است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها، تبدیل آن به مسجد در دوره اتابکان فارس و ساخت محرابی در دیواره دیوار جنوبی اتاق آرامگاه بوده است. علاوه بر این، دیوارها و سطوح سنگ‌های بنا دربرگیرنده یادگاری‌های بازدیدکنندگان، سیاحان و زائرینی است که در طول زمان از این بنا دیدن کرده‌اند. پژوهش‌های روی محراب مسجد اتابکی انجام گرفته، اما سنگ‌نگاره‌ها و یادگاری‌های آن کمتر مورد توجه قرار گرفته است. هدف نوشتار حاضر، طبقه‌بندی و شناسایی یادگارهای برجای گذاشته شده در این آرامگاه است که در نتیجه یک بررسی میدانی تمام نقوش و سنگ‌نگاره‌ها به صورت کامل طراحی و مستندنگاری شده است. در مرحله مطالعه کتابخانه‌ای، تمام منابع تاریخی مطالعه شده و با توجه به سنگ‌نوشته‌ها و هم‌چنین مقایسه نقوش حک شده بر دیواره‌ها، هریک به صورت جداگانه مورد مطالعه قرار گرفته است. در این راستا پرسش‌هایی مربوط به این‌که، قدیمی‌ترین سنگ‌نوشته یا سنگ‌نگاره بر روی آرامگاه متعلق به چه دوره‌ای است؟ آیا از دوره هخامنشی سنگ‌نوشته‌ای بر روی بلوک‌های سنگی آرامگاه وجود دارد؟ سنگ‌نوشته‌های موجود متعلق به کدام شخصیت‌های تاریخی است؟ مطرح گردید، نتیجه این پژوهش، شناسایی بیش از صد سنگ‌نوشته و نقش‌کنده بوده که قدیمی‌ترین آن‌ها نقوشی متعلق به دوره ساسانی است. تعداد زیادی از نقوش و نوشته‌های موجود بر روی آرامگاه، متعلق به دوران معاصر است.

کلیدواژگان: آرامگاه کوروش بزرگ، پاسارگاد، یادگاری، سنگ‌نگاره.

I. پژوهشگر آزاد، کارشناس ارشد باستان‌شناسی، ایران (نویسنده مسئول).

Hamed_mowlaiey@yahoo.com

II. کارشناس گروه باستان‌شناسی، پایگاه میراث جهانی پاسارگاد، شیراز، ایران.

III. کارشناس گروه باستان‌شناسی، پایگاه میراث جهانی پاسارگاد، شیراز، ایران.

مقدمه

آرامگاه کوروش بزرگ بنایی بی‌پیرایه ولی با معماری منحصر به فرد، در فاصله حدود یک کیلومتری جنوب غربی کاخ‌های پاسارگاد است. این بنا از همه سوی دشت مرغاب پیداست، به ویژه اگر از سمت جنوب غربی از راه باستانی گذر کنیم و از تنگه بلاغی وارد دشت شویم، نخستین چیزی که جلب توجه می‌کند، آرامگاه کوروش بزرگ است. این بنا در طول عمر دراز خود، همواره مورد توجه بوده و بسیاری از افرادی که از آن دیدن کرده‌اند یا در اطراف آن مسکن گزیده، یادگارهایی بر دیوارهای سنگی آن نگاشته‌اند. این یادگارها را در سده‌های بسیار دور تا دوره معاصر، طیف متنوعی افراد از خواص و عوام گرفته تا مسافران و مأموران اروپایی برجای گذاشته‌اند. از آنجا که بر جای جای سنگ‌های آرامگاه کوروش بزرگ، انواع نوشته‌ها، نقوش انسانی، حیوانی، گیاهی و هندسی کنده‌کاری شده و تعداد این آثار خیلی زیاد است، از هر دسته از نقوش تعدادی انتخاب و در این پژوهش به مطالعه آن‌ها پرداخته شده است.

هدف نوشتار حاضر، طبقه‌بندی و شناسایی یادگارهای برجای گذاشته شده در این آرامگاه است که در نتیجه با بررسی جزء به جزء و دقیق تمام سنگ‌های آرامگاه کوروش بزرگ جهت شناسایی نقوش آغاز گردید و تمام نقوش و سنگ‌نگاره‌ها به صورت کامل طراحی و مستندنگاری شده است؛ در مرحله بعد با مراجعه به کتب و اسناد مدارک موجود و هم‌چنین مطالعات مقایسه‌ای به تحلیل و تفسیر سنگ‌نوشته‌ها و نقوش پرداخته است.

پرسش‌ها و فرضیات پژوهش: پرسش‌هایی مربوط به این که، قدیمی‌ترین سنگ‌نوشته یا سنگ‌نگاره بر روی آرامگاه متعلق به چه دوره‌ای است؟ آیا از دوره هخامنشی سنگ‌نوشته‌ای بر روی بلوک‌های سنگی آرامگاه وجود دارد؟ سنگ‌نوشته‌های موجود متعلق به کدام شخصیت‌های تاریخی است؟ مطرح گردید، نتیجه این پژوهش، شناسایی بیش از صد سنگ‌نوشته و نقش‌کنده بوده که قدیمی‌ترین آن‌ها نقوشی متعلق به دوره ساسانی است. تعداد زیادی از نقوش و نوشته‌های موجود بر روی آرامگاه، متعلق به دوران معاصر است.

پیشینه پژوهش

برخی از پژوهش‌های انجام شده با موضوع مقبره کوروش را می‌توان این‌چنین عنوان کرد: «عزیزی خرنقی» و «سلیمی» بر روی سنگ‌نگاره‌های برج سنگی و یکی از نقوش حیوانی آرامگاه را تحت عنوان: «سنگ‌نگاره‌های پاسارگاد» مورد مطالعه قرار داده‌اند (عزیزی خرنقی و سلیمی، ۱۳۹۰)؛ هم‌چنین «میرزا ابوالقاسمی» محراب داخل اتاق آرامگاه کوروش بزرگ و برخی از کتیبه‌های که بر روی ستون‌ها و قطعات سنگی متعلق به کاخ‌های پاسارگاد نقر شده را تحت عنوان: «کتیبه‌های پاسارگاد در دور اسلامی» مطالعه کرده است (میرزا ابوالقاسمی ۱۳۹۰)؛ اما مطالعه جامعی روی نقوش آرامگاه تا کنون صورت نگرفته بود.

وجه تسمیه پاسارگاد

بر اساس مدارک و شواهد موجود، نام «پاسارگاد» برای نخستین بار در دوره هخامنشی مطرح می‌شود که از لحاظ مکانی به دشتی در شمال سرزمین پارس گفته می‌شود که کوروش بزرگ به عنوان مرکز فرماندهی خود برگزید و پایتخت را در قلب میهن اصلی خود بنا کرد (مالووان، ۱۳۸۴: ۲۸۴-۲۷۷). از نخستین کسانی که از پاسارگاد نام برده‌اند، «کتزیاس» پزشک نامی و از خویشاوندان «بقرات» بنیادگذار طب علمی بود که در حدود سال ۴۱۴ پ.م. به دست ایرانیان گرفتار شد و در ربار هخامنشیان مقام پزشک‌سالاری یافت و تا سال ۳۹۸ پ.م. در ایران ماند. وی در کتاب خود به نام پرسیکا از پیروزی کوروش بر واپسین پادشاه ماد در نزدیکی پاسارگاد یاد کرده است (شاپور شهبازی،

۱۳۴۹: ۱۳ و ۱۲۵). هرودوت مورخ بزرگ یونانی سده پنجم پیش از میلاد در کتاب تاریخ خود درباره نام پاسارگاد می‌نویسد که پارس‌ها به چند قبیله تقسیم می‌شوند که از میان آن‌ها قبیله پاسارگادی، اصیل‌ترین قبیله‌ها به‌شمار می‌آید. خاندان هخامنشی که شاهنشاهی از میان آن‌ها برخاست نیز به این قبیله تعلق داشتند (هرودوت، ۱۳۸۳: ۲۱۱). «آریستوبولوس»، از همراهان «اسکندر مقدونی» و «استرابو» هم املای «پاسارگاد» را به همین ترتیب نوشته‌اند، تنها «کنت کورس» (کنتوکورتیوس) این واژه را به صورت «پارسه‌گد» آورده است. اصولاً وجه اشتقاق این واژه پارسی باستان مورد تأیید است که پاسارگاد را «محل استقرار پارسیان»، «زیستگاه پارسیان»، «تختگاه پارسه» و «دژ پارسیان» معنی کرده‌اند (استروناخ، ۱۳۷۹: ۳۶۱). گل‌نبشته‌های به خط میخی در باروی تخت جمشید در سال ۱۹۶۹ م.، توسط «هرتسفلد» کشف گردیدند، در این گل‌نبشته‌ها چندین بار نام پاسارگاد به زبان ایلامی با عنوان «بَت‌راک‌تَش» (Batrakatash) آمده، این مکان با پاسارگاد منطبق است (همان: ۳۶۲).

آگاهی ما در مورد وضعیت پاسارگاد در دوران پس از هخامنشی به دلیل در دست نبودن اسناد و نبشته‌های تاریخی به نسبت اندک است. اما بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی که طی یک سده اخیر در منطقه پاسارگاد انجام شده، نشان از آن دارد که به دلیل شرایط طبیعی و موقعیت جغرافیایی که بر اینجا حاکم است، هم‌چنان در دوران فراهخامنشی و ساسانی مورد توجه بوده و موقعیت خود را حفظ کرده است. پس از ورود اسلام به ایران، به دلیل آگاهی نداشتن از نام پاسارگاد و تحولی که در فرهنگ و وضعیت اجتماعی پیش‌آمد، آرامگاه کوروش به عنوان «مشهد مادر سلیمان» و «مشهد ام‌النبی» نام گرفت. دشت پاسارگاد نیز «مرغاب» و «مرغزار کالان» نام گرفت. «ابن بلخی» در بخشی از کتاب فارسنامه خود (۵۰۰ ه.ق.) که به مرغزارهای معروف فارس پرداخته، و هم‌چنین «حمدالله مستوفی»، دشت پاسارگاد را مرغزار کالان یاد می‌کند و در این باره می‌نویسد: «مرغزار کالان، نزدیکی گور مادر سلیمان است. طول آن چهار فرسنگ است اما عرض ندارد مگر اندکی و گور مادر سلیمان از سنگ کرده‌اند خانه چهارسو...» (ابن بلخی، ۱۳۸۴: ۱۵۴؛ مستوفی، ۱۳۶۱: ۱۶۳). به نظر می‌رسد از دویست سال پیش تاکنون و با ورود سیاحان و متفکران غربی به ایران و خوانده شدن خطوط میخی فارسی باستان است که دوباره نام پاسارگاد زنده می‌شود و ثابت می‌شود که مشهد مادر سلیمان همان آرامگاه کوروش است و دشت مرغاب یا کالان نیز همان دشت پاسارگاد باستان است.

آرامگاه کوروش بزرگ در سفرنامه‌ها و اولین مطالعات باستان‌شناسی

اولین گزارش مربوط به آرامگاه کوروش بزرگ در کتاب تاریخ استرابو در حدود سال ۲۰ م.، به نقل از آریستوبولوس آمده است که: «سپس اسکندر به بازارگاد که از کاخ‌های کهن سلطنتی بود رفت. در باغی گور کوروش را دید. برجی کوچک، که میان انبوه درختان پنهان بود آرامگاه بنیادی استوار داشت و روی آن مزاری سقف‌دار با ورودیه‌ای بسیار تنگ بود». سپس ادامه می‌دهد: «به امر اسکندر، از این ورودیه تنگ عبور کرد تا مقبره را تزئین نماید. تختی زرین و میزی که روی آن چند جام بود و تابوتی از طلا و انبوهی از پوشیدنی‌ها و زینت و آلاتی، که با جواهرات مرصع بودند، دید» (استرابو، ۱۳۸۱: ۳۲۰). پس از بازدید دوم آریستوبولوس تمام اشیاء داخل آرامگاه به جز تخت و تابوت زرین به یغما رفته بود. آریستوبولوس ادامه می‌دهد که در آرامگاه کوروش این کتیبه نقر شده بود: «ای آدم، من کوروش هستم که برای پارسیان شاهنشاهی برپا کردم و شاه آسیا شدم. پس بر آرامگاه من حسد مبر». اما «اونیسیکریتوس» می‌گوید که برجی ده طبقه داشت و جسد کوروش در بالاترین طبقات بود و کتیبه‌ای به زبان یونانی داشت که با الفبای پارسی نوشته شده بود و می‌گفت: «من که در این جا خفته‌ام کوروش شاه شاهانم» و در کتیبه‌ای دیگر همین معنا را به زبان

پارسی نوشته بودند. آریستوس اهل سالامیس هرچند که مدت‌ها پس از مؤلفین بالا می‌زیست، می‌گوید: «برج فقط دو اشکوب دارد و بزرگ است و آرامگاه در روزگار جانشینی پارسیان ساخته شده بود و همیشه از آن محافظت می‌شد. در آنجا کتیبه‌ای به زبان یونانی بود که نقل شد و کتیبه‌ای به زبان پارسی با همان معنا» (همان: ۳۲۱). روایتی دیگر از کتیبه آرامگاه کوروش بزرگ مربوط به «پلوتارک» است که در سال ۱۰۵ م.، در کتاب ایرانیان و یونانیان بدین مضمون آورده است: «برگور کوروش چنین عبارتی نوشته: ای مرد هر کسی تو هستی و از هر کجا می‌آیی زیرا می‌دانم که تو خواهی آمد من کوروش بنیادگذار پادشاهی پارس هستم. از این اندک زمینی که تن مرا پوشانیده بر من رشک مبر» (پلوتارک، ۱۳۸۰: ۳۲۸).

گزارش و نوشته‌ها بسیاری در مورد آرامگاه کوروش بزرگ وجود دارد که در اینجا به صورت گذرا از آن‌ها نام می‌بریم. «جوزپه باربارو» ضمن مأموریت از نقاط تاریخی ایران دیدن نمود. نوشته‌های او ثابت می‌کند که آرامگاه کوروش از همان زمان به مقبره حضرت سلیمان مشهور بوده است (Barbaro, 2010).

«دن گارسایلو فیگوتروا» و «پیترو دلاواله» در مسیر رودخانه‌ای به بررسی پرداختند که می‌بایست مستقیم از پاسارگاد عبور کند؛ هرچند که پاسارگاد بر سر راه جنوب قرار داشته، «پیترو دلاواله» و «دن گارسایلو» دو نجیب‌زاده‌ای که در قرن هفدهم میلادی، از فارس دیدن کرده‌اند هیچ‌یک از وجود پاسارگاد باخبر نبوده‌اند؛ در حالی که دلاواله سعی در شناسایی فسا به عنوان پایتخت کوروش داشت (سیلوا ای فیگوتروا، ۱۳۶۳).

«آلبرشت فون ماندلسو» می‌نویسد: «زیارتگاه کوچکی است که با مرمر سفید برفراز سکویی بلند از سنگ‌های بدون ملات قرار گرفته و برای رسیدن به آن، پله‌هایی دورتادور آن ساخته شده است» و با این اشاره که: «باد و باران در چند نقطه، دیوارها را فرسوده کرده است» (Mandelso, 1662). «ژان تونو» و «آندره دلیه‌دلند» جهانگردان فرانسوی هم‌زمان در سال ۱۶۶۷ م.، از ایران بازدید کرده‌اند و می‌نویسند: «مسلمانان شیراز و پیرامون [آن]، روز عید قربان [را] در این عبادتگاه [مقبره مادر سلیمان عليه السلام] نماز می‌گزارند» (دلند، ۱۳۵۵). «جان استریس» زنان پارسی بسیاری را دیده است که سر خود را سه بار به آرامگاه فشرده و اغلب آن را می‌بوسیدند و هربار دعای کوتاهی را زمزمه کرده و روانه می‌شدند (Struys, 1684: 331). «کورنلیوس دبروین» بعد از استریس، در سال ۱۷۰۶ م.، از مقبره مادر سلیمان بازدید کرده است (De Bruin, 1752).

«جیمز ژوستین موریه» وی نخستین کسی است که با توجه به شباهتی که آرامگاه از نظر شکل، به توصیفات نویسندگان باستانی از مدفن کوروش دارند، می‌پردازد و «سر ویلیام اوزلی» هم در سال‌های ۱۸۱۲-۱۸۱۰ م.، و کرپورتر در سال ۱۸۱۸ م.، از پاسارگاد دیدن می‌کنند و هم‌نظر با جیمز موریه هستند (موریه، ۱۳۸۵؛ Kerporter, 1821; Ouseley, 1821).

«کلاودیوس ریچ» نماینده کمپانی هند شرقی در بغداد بود، وی در سال ۱۸۲۱ م.، پس از بازدید از آرامگاه می‌نویسد: «نمای بسیار گیرای این بنا بلافاصله مرا مرعوب خود کرد. دیدم که هیچ نظری درباره آن ندارم. نزدیک به یک ساعت بر روی پله‌های آن نشستم و تا زمانی که نور ماه بر آن تابید، با خود در کنکاش بودم. آن‌گاه به ذهنم خطور کرد که این بنا باید آرامگاه برترین، درخشان‌ترین و جذاب‌ترین فرمانروای مشرق یعنی کوروش باشد» (Rich, 1839: 239-242).

اوزن فلاندن ضمن بازدید از آرامگاه کوروش می‌نویسد: «این زمین را با بنایش به اسم مشهد مادر سلیمان می‌نامند و ایرانیان این مقبره قدیمی را محل عبادت خاصی می‌دانند، به ویژه زنان که به ما گفتند تنها اینان بدان وارد می‌شوند» (فلاندن، ۱۳۶۳: ۲۶۳). هم‌چنین «واسیلی ایوانوویچ چریکف» در سال ۱۸۴۷ م.، می‌نویسد: «معلوم نیست ساکنین آنجا [یعنی دو مادر سلیمان] به چه جهت آن سنگ را قبر مادر سلیمان می‌نامند» (چریکف، ۱۳۵۸: ۲۳).

«هینریش بروگش» معروف به وزیرمختار پروس در ایران در سال‌های ۱۸۵۹ تا ۱۸۶۱ م.، از پاسارگاد دیدن کرده و می‌نویسد: «در محوطه داخل آرامگاه، چهارگوش و خالی از هرگونه تزئین و نقش و نگار بود و دیوارها و سقف آن، بر اثر مرور زمان کاملاً سیاه شده بود. روی دیوار سمت راست در ورودی، کتیبه‌هایی به خط عربی و تزئیناتی مشاهده می‌شد که بدون شک متعلق به زمان باستان نبوده است؛ بلکه ظاهراً در قرون اخیر به وجود آمده است. در گوشه‌ای از محوطه آرامگاه، یک قرآن قدیمی که ورقه‌های آن پوسیده بود، چند چراغ روغنی قدیمی و یک زنجیر روی زمین افتاده بود. سقف این آرامگاه را چند قطعه سنگ بسیار بزرگ تشکیل می‌داد» (بروگش، ۱۳۶۷: ۴۸۹). «آرمینوس وامبری» در سال ۱۸۶۲ م.، از پاسارگاد دیدن و یادگاری‌های از بسیاری از سیاحتگران مشهور اروپایی را بر پله‌های مرصع آرامگاه مشاهده کرده است. او هم چنین خطوط بسیاری به زبان عربی و فارسی بر دیواره‌ها دیده است (وامبری، ۱۳۷۲: ۱۱۲).

«فرانس اشتولتز» در سال ۱۲۵۶ ه.ش.، اولین عکس‌ها را از پاسارگاد گرفته (Stolze & Andreas, 1882: 126-137) و «یوشیدا ماساهارو» بین سال‌های ۱۲۵۸ تا ۱۲۵۹ ه.ش.، در ایران بود که ضمن انجام وظایف دولتش به سیروس‌سیاحت در ایران نیز پرداخت. از جمله آثاری که ماساهارو از نزدیک دیده و درباره آن در کتابش هم مطالبی نوشته، پاسارگاد و آثار تاریخی دشت مرو دشت است (ماساهارو، ۱۳۷۳). هم چنین بازدید «مارسل دیولافوا» و همسرش از پاسارگاد باعث فراهم شدن آخرین مجموعه بزرگ طرح و عکس قبل از سال ۱۲۷۸ م. شد (دیولافوا، ۱۳۶۱).

«حاج میرزا حسن حسینی فسایی» در جلد دوم کتاب فارس‌نامه ناصری در مورد پاسارگاد می‌نویسد: «مشهد محل شهادت و قبر انبیاء و اولیاء و بزرگان دین را گویند و چون قبر مادر جمشید در این بلوک است و به اعتقاد قدیمی عجم، جمشید پیغمبر بود، بعد از استیلای عرب بر عجم، این بلوک را مشهد ام‌النبی گفتند و چون عجم حضرت سلیمان عليه السلام و جمشید را یک نفر دانسته‌اند، آن را مشهد مادر سلیمان نیز گفته‌اند» (حسینی فسایی، ۱۳۸۸: ۱۵۵۸).

«ادوارد براون» در سال‌های ۱۸۸۷ و ۱۸۸۸ م. «کاویجی دنشاجی‌کیاش» در سال ۱۸۸۹ م. به ایران سفر و از آرامگاه کوروش بزرگ دیدن می‌کنند درباره آن مطالبی می‌نویسند (براون، ۱۳۸۱: Kiash, 1889).

«قهرمان میرزا سالور» می‌نویسد: «... رودخانه مشهد مرغاب به قدر چهل سنگ آب داشت تا به محل مخصوص مشهد ام‌النبی یا مشهد ام‌السلیمان رسیدیم و این محققاً قبر سیروس کبیر (کیخسرو) است...» (سالور و افشار، ۱۳۷۶: ۱۳۲۷). «فرصت شیرازی» در سال ۱۳۱۱ ه.ق.، در مورد قبرستان پاسارگاد چنین توضیح می‌دهد: «در آن عرصه که مسجد بوده قبور مسلمانان و قبرستان است و سنگ‌های قبر بسیار بزرگ از علما و فضلا و عرفا در آن مکان نیز دیده شد» (فرصت شیرازی، ۱۳۵۴: ۲۳۰). هم چنین «آبراهام ویلیام جکسن» در سال ۱۹۰۳ م. به ایران و آسیای میانه سفر کرد در سفرنامه خود از میان اماکن تاریخی واقع در پاسارگاد بیشترین توصیفاتش را به مقبره کوروش اختصاص داده است (جکسن، ۱۳۵۲).

«ارنست هرتسفلد» در سال ۱۹۰۵ م. از پاسارگاد دیدن کرد و رساله دکترای خود را براساس مطالعات خود در آوریل ۱۹۲۸ م. ارائه کرد. کاوش‌های هرتسفلد در پاسارگاد به مدت شش ماه از آوریل تا سپتامبر سال ۱۹۳۸ م. طول کشیده است (Gunter & Hauser, 2005). «ویپرت بلوشر» در سال ۱۹۱۹ م. و سپس در دو سال اول سلطنت «رضاشاه» بین ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۷ م. به صورت یک دیپلمات آلمانی در ایران بوده، وی طی سفری به بازدید از آرامگاه کوروش بزرگ می‌رود و بنای آرامگاه را توصیف می‌کند (بلوشر، ۱۳۶۹).

«هرمان نوردن» در سال ۱۹۲۸ م. به ایران سفر می‌کند و می‌نویسد: «... من و صفرعلی چهارنعل به طرف بازارگاد حرکت کردیم. من مایل بودم اولین پایتخت شاهان هخامنشی را حتی اگر فقط

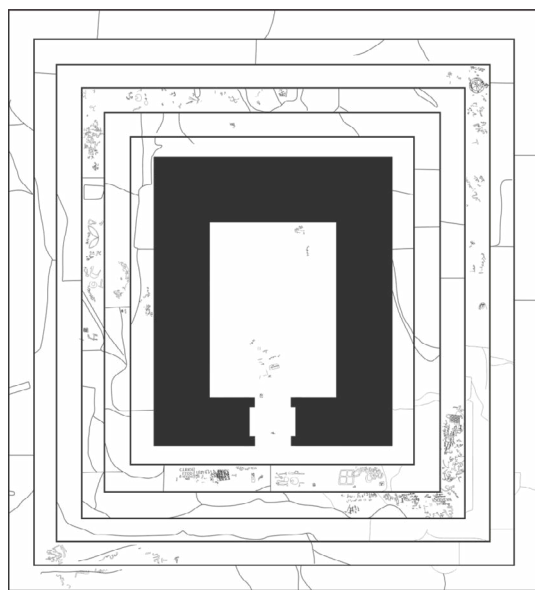
توده خاکی از آن باقی مانده باشد از نزدیک ببینم و مدفن کوروش بزرگ را زیارت کنم. از دشت وسیعی گذشتیم و از دهکده کوچک و کوچه‌های پر از گل‌ولای عبور کردیم تا به مقبره کوروش رسیدیم. این ده کوچک مادر سلیمان نام دارد... نویسندگان قدیم به ماده تاریخی در این محل اشاره نموده‌اند و ادعا کرده‌اند که اسکندر آن را خوانده و دستور داده به خط یونانی بر سنگ‌ها نوشته شود و مضمون آن چنین است که ای خداوند هر که هستی و از هر جا که خواهی آمد، چون به آمدنت ایمان دارم، من کوروش بنیانگذار امپراتوری ایران هستم، این خاک کوچک را که بدن مرا در برگرفته است از من دریغ مکن، آثاری از این وفات نامه دیده نشده...» (نوردن، ۱۳۵۶: ۹۸). «سر اورل اشتاین» دومین کاوشگری که خود را با پاسارگاد و آن چه در اطراف آن وجود دارد، درگیر کرد (Stein, 1936: 217-220) و در سال بعد از آن وقتی «اشمیت» کاوشگر تخت جمشید، به دنبال بررسی هوایی بسیار مهمش شروع به تحقیقات میدانی مختصری در پاسارگاد کرد، بناهای مهم دوره هخامنشی تحت رسیدگی جدیدی قرار گرفت (Schmidt, 1940: 14).

در سال ۱۹۴۹ م. اداره کل باستان‌شناسی ایران کاوش‌های خود را تحت سرپرستی «علی سامی»، رئیس بنگاه علمی تخت جمشید، آغاز کرد (استروناخ، ۱۳۷۹: ۲۲). «دیوید استروناخ» از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۳ م.، به نمایندگی مؤسسه بریتانیایی مطالعات ایران در پاسارگاد، کاوش‌هایی پیرامون بناهای مجموعه از جمله تل تخت، پل، آبروها و ... انجام داد.

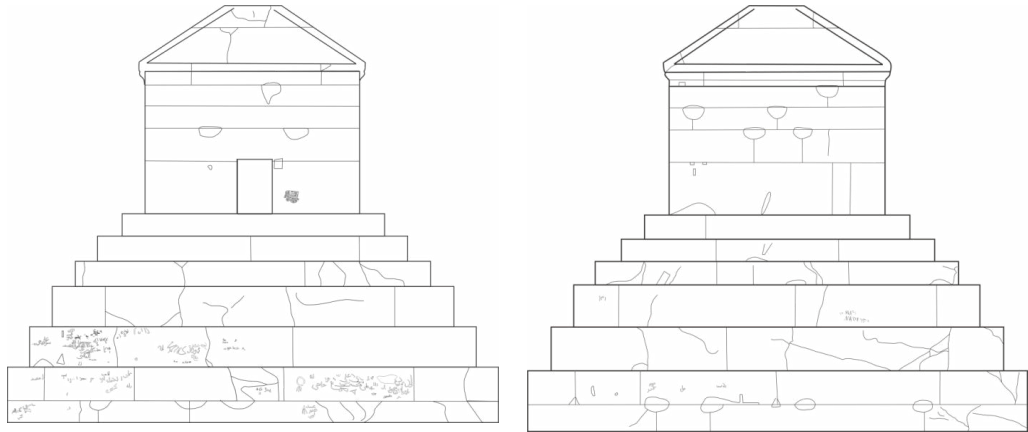
«جوزپه تیلیا» و «آن بریت تیلیا» از سال‌های ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۲ م.، به نمایندگی مؤسسه ایتالیایی شرق نزدیک و دور مشغول بررسی‌ها و مطالعات علمی جهت انجام مرمت‌های علمی در پاسارگاد، تخت جمشید و دیگر اماکن باستانی فارس شدند.

یادگاری‌های منقور بر آرامگاه (نقشه ۱)

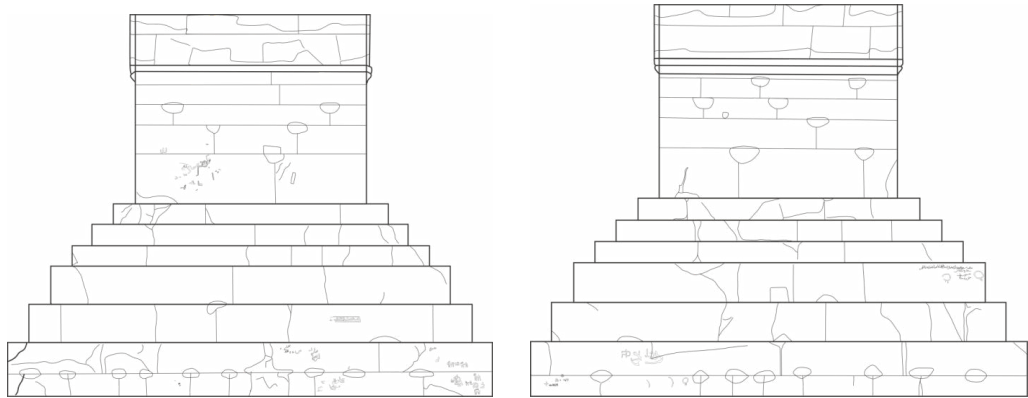
پس از بررسی میدانی و تهیه طرح و تصاویر، سنگ‌نگاره‌های آرامگاه کوروش بزرگ در شش گروه طبقه‌بندی شدند و در مجموع ۳۰۰ سنگ‌نگاره به صورت انفرادی و مجموعه‌ای شناسایی گردید، که تعدادی از مهم‌ترین نقوش یا نبشته‌های هر دسته از سنگ‌نگاره‌ها توصیف شده و از سنگ‌نگاره‌های دیگر طرح و یا تصاویرشان را آورده‌ایم.



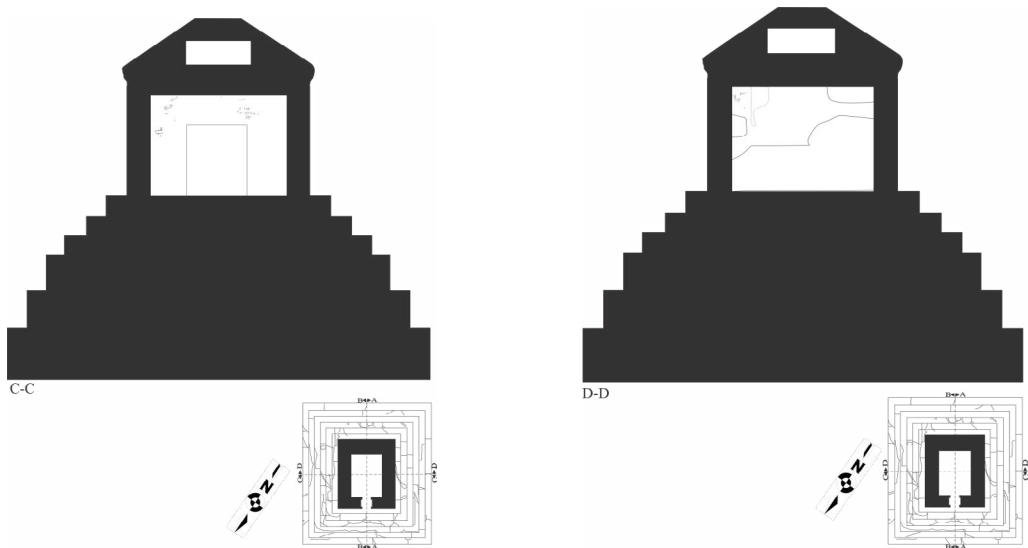
نقشه ۱. آرامگاه کوروش بزرگ و محل قرارگیری سنگ‌نگاره و سنگ‌نوشته‌های بر روی سطح پاخور سکوها (نگارندگان، ۱۳۹۸).



نمای ۱. موقعیت سنگ نگاره‌ها و سنگ نوشته‌های ضلع جنوب شرقی (تصویر سمت راست)، ضلع شمال غربی آرامگاه (تصویر سمت چپ)، (نگارندگان، ۱۳۹۸).



نمای ۲. موقعیت سنگ نگاره‌ها و سنگ نوشته‌ها، ضلع شمال شرقی (تصویر سمت راست)، ضلع جنوب غربی آرامگاه (تصویر سمت چپ)، (نگارندگان، ۱۳۹۸).

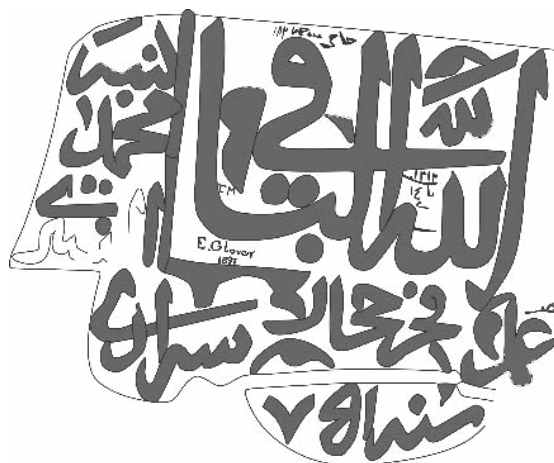


برش ۲. موقعیت سنگ نگاره‌ها و سنگ نوشته‌های داخل اتاق آرامگاه، برش C-C: ضلع شمال غربی و برش D-D: ضلع جنوب شرقی (نگارندگان، ۱۳۹۸).

سنگ نوشته‌ها

برروی بلوک‌های سنگی در هر پله تعداد بسیار زیادی سنگ نوشته به فارسی، عربی و تعداد انگشت‌شماری لاتین وجود دارد. مضامین بیشتر این نوشته‌ها، اسامی، تاریخ، ادعیه و برخی اشعاری هستند که هرکدام با اندازه، شیوه و خطی متفاوت نگاشته شده است. برروی قطعات سنگی در جبهه غربی و جنوبی آرامگاه، بیشترین نوشته‌ها دیده می‌شود. برخی از این سنگ نوشته‌ها چنان با دقت و زیبا کنده‌کاری شده، که حتماً عمل فردی با مهارت بالا بوده است. بسیاری دیگر از سنگ نوشته‌ها در اندازه بزرگ، با بی‌دقتی و با خط تحریری ایجاد شده است. نکته جالب توجه این است که بسیاری از این متون برروی هم نوشته شده است؛ یعنی در نقطه‌ای که سنگ سطح همواری داشته، متنی کنده‌کاری شده است، پس از گذر زمان و فرسایش نوشته، شخصی دیگر دقیقاً متنی دیگر را برروی متن قبلی نوشته است. فرسایش بسیاری از نوشته‌ها را تخریب و خواندن آن‌ها را بسیار دشوار و گاهی غیرممکن ساخته است. در این پژوهش تعدادی از سنگ نوشته‌های آرامگاه کوروش بزرگ مطالعه شده است.

درکنار ورودی آرامگاه سنگ‌نشته‌ای به خط ثلث بسیار زیبا داخل یک کادر مربع‌شکل وجود دارد. متن این سنگ نوشته شامل چهار بخش است که تمام این کتیبه با گل و برگ تزئین شده است. بخش اول از واژه «الله الباقی» تشکیل شده است. دومین بخش این کتیبه در زیر بخش اول و بدین مضمون است: «عمل فخر حجار شیرازی» در واژه اول، حرف «م» شکسته شده اما قابل تشخیص است. هم‌چنین در بالای حرف «ع» در واژه عمل یک حرف «ص» به صورت جدا و کوچک‌تر از بقیه حروف نوشته شده است. واژه «فخر» دارای یک نقطه است و شواهدی از وجود نقطه هم دیده نمی‌شود. هم‌چنین کلمه «حجار» و «شیرازی» هم فاقد نقطه هستند. سومین بخش این کتیبه را جمله‌ای با سه واژه با مضمون: «کتبه محمد(?)» در این جمله حروف میانی از واژه اول شکسته شده و خواندن آن کمی دشوارتر است. و سومین واژه به شدت دارای شکستگی است و خواندن آن امکان‌پذیر نیست. بخش چهارم شامل تاریخ کتیبه «سنه ۷۵۱» نوشته شده است. چهار نوشته، در چند نقطه از کادر این کتیبه در دوره‌های بعدی شامل اسامی و یک متن با تاریخ، ایجاد شده است. دو نوشته به لاتین ایجاد شده است. حروف «J. M» اولین نوشته لاتین بالای حرف ب در کلمه «الباقی» قرار دارد. دومین نوشته لاتین با مضمون «E. Glover ۱۸۹۷» است که در زیر حرف ب از کلمه «الباقی» ایجاد شده است. در بالای کلمه «الباقی» نوشته‌ای به فارسی با مضمون «حاجی ملاصمد»(?) و بین حروف «ل» و «ه» در واژه «الله» جمله‌ای ناخوانا نوشته شده است (تصویر ۱).



تصویر ۱. سنگ نوشته کناری ورودی آرامگاه کوروش بزرگ (نگارندگان، ۱۳۹۸).

یکی دیگر از مهم‌ترین کتیبه‌های ایجاد شده بر روی سکوه‌های آرامگاه کوروش بزرگ، متعلق به سال ۱۱۹۲ هـ.ق. است. این کتیبه در پنج سطر در یک کادر مستطیل شکل ایجاد شده است (تصویر ۲). هر سطر با یک خط از یکدیگر جدا شده است. مضمون این کتیبه:

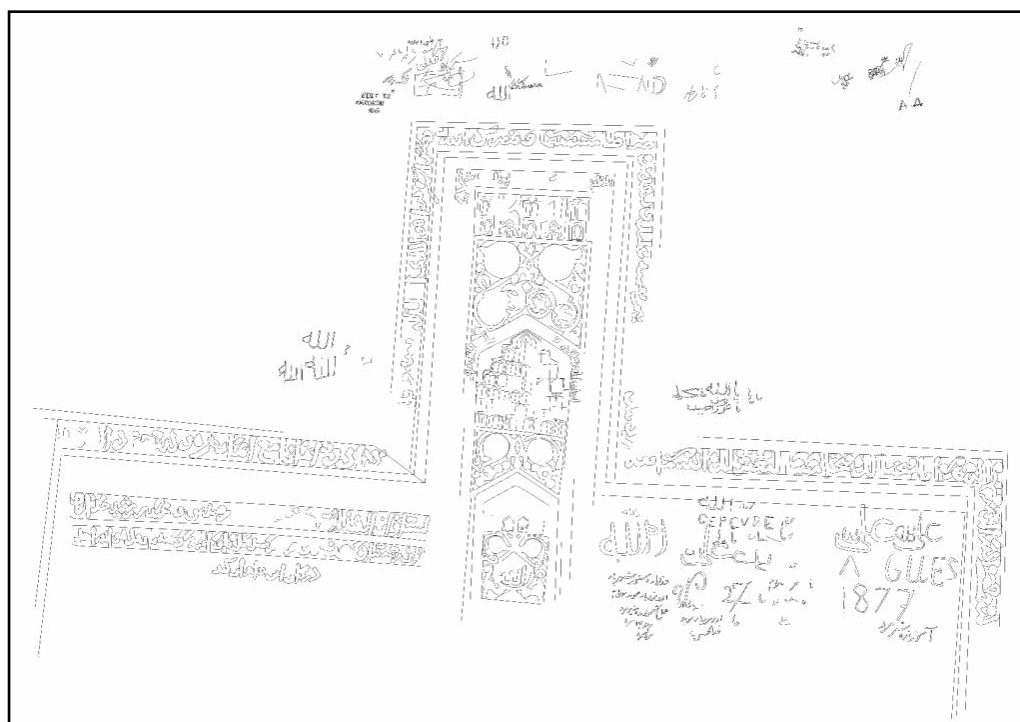
در تاریخ مهر
عزم نزول کرد
نصرالله میرزا و
[اب]ن شاه‌رخ شاه
سنه ۱۱۹۲



تصویر ۲. سنگ نوشته نصرالله میرزا (نگارندگان، ۱۳۹۸).

با توجه به وقایع تاریخی، این کتیبه متعلق به «نصرالله میرزا» دومین فرزند «شاهرخ میرزا» چهارمین شاه دودمان افشاری است. نصرالله میرزا، سودای قدرت و شاهی داشت و به دلیل همین موضوع با برادرش «نادر میرزا» درگیری پیدا کرده بود. شاهرخ میرزا، وی را جهت دور کردن از خراسان به رسم سفارت نزد کریم خان زند به شیراز فرستاد. پس از شش ماه نصرالله میرزا به خراسان بازمی‌گردد. در سال ۱۱۸۹ هـ.ق.، دوباره وی به شیراز بازمی‌گردد، ظاهراً این بار از «کریم خان» خواست تا علیه شاهرخ میرزا و نادر میرزا او را یاری دهد. کریم خان او را در شیراز نگاه داشت و تا روزگار «علی مراد خان زند» در آنجا بود و پس از آن به مشهد بازگشت و حکومت مشهد را به دست گرفت (صفت گل، ۱۳۷۵: ۳۰۷). این کتیبه با توجه به تاریخ آن، می‌بایست زمانی پس از مراجعت دوباره نصرالله میرزا و اقامت او در شیراز یا پس از آن در راه بازگشت به مشهد ایجاد شده باشد. واژه عزم که در سطر دوم مشاهده می‌شود احتمال این فرض که وی کتیبه را پس از ترک شیراز به سمت مشهد ایجاد کرده باشد، محتمل‌تر است.

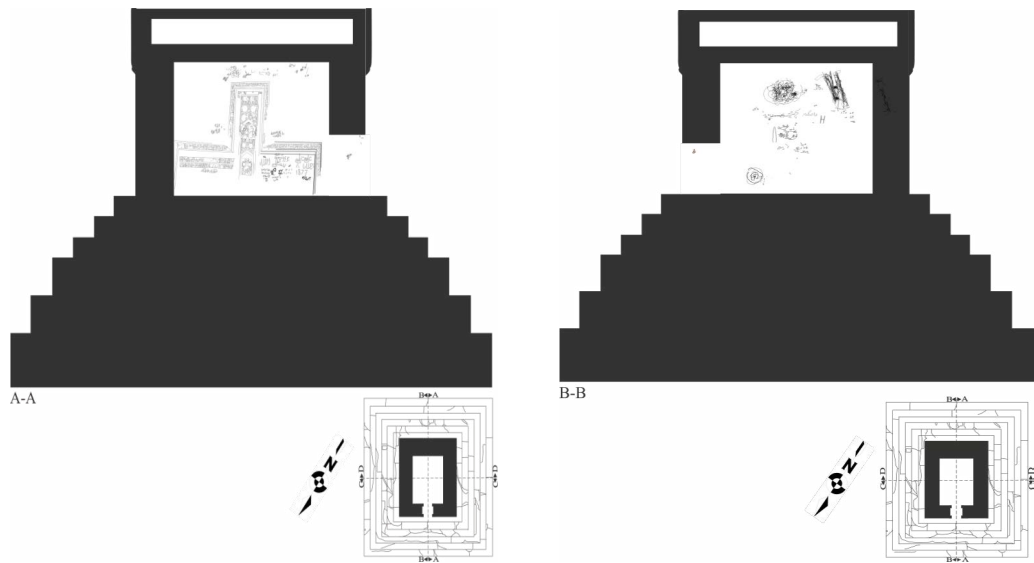
بزرگ‌ترین نوشته و کنده‌کاری در بنای آرامگاه کوروش بزرگ، کنده‌کاری داخل اتاق آرامگاه بر روی دیوار جبهه جنوبی، رو به قبله است. محراب مسجد اتابکی در دوره اتابکان فارس، زمانی که آرامگاه تبدیل به مسجد می‌گردد، ایجاد شده است (تصاویر ۳، ۴ و ۵). این محراب تقریباً تمام سطح دیوار ضلع جنوبی را پوشانده که حاشیه‌ای به عرض ۸ سانتی‌متر حاوی کتیبه‌ای با چهار آیه نخست سوره فتح، گوش‌تاگوش محراب را فرا گرفته است. بیشترین تزئینات بر طاق نما نقش شده و دو شاخه اسلیمی متقارن و پشت به پشت زیر قاب عرضی کوچک بالای طاق نما قرار گرفته است. حاشیه اطراف طاق نما و هم‌چنین در گوشه سمت چپ محراب کتیبه‌ای سه سطر به خط رقا ع وجود دارد که این‌ها همه ناخوانا هستند (میرزا ابوالقاسمی، ۱۳۹۰: ۸۲).



تصویر ۳. محراب دوره اتابکی و دیگر نبشته‌های داخل آرامگاه کوروش بزرگ بر دیوار جنوبی (نگارندگان، ۱۳۹۸).

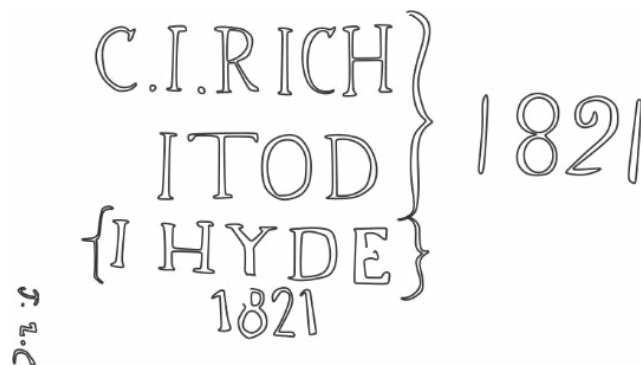


تصویر ۴. محراب دوره اتابکی و سنگ‌نبشته‌های دیواره جنوبی، داخل اتاق آرامگاه کوروش بزرگ (نگارندگان، ۱۳۹۸).



تصویر ۵. موقعیت سنگ‌نگاره‌ها و سنگ‌نوشته‌های داخل اتاق آرامگاه، برش A-A: ضلع جنوب غربی، برش B-B: ضلع شمال شرقی (نگارندگان، ۱۳۹۸).

از دیگر سنگ‌نوشته‌ها به خط لاتین می‌توان به سنگ‌نوشته‌ای با سه واژه در سه سطر اشاره کرد (تصویر ۶). این سنگ‌نوشته به خطی زیبا و عمق زیاد در جبهه شمال غربی و در سمت چپ در ورودی آرامگاه کنده شده است. این سنگ‌نوشته دارای سه بخش است. بخش اول C.I.RICH و واژه ITOD که در یک گروه قرار دارد و تاریخ ۱۸۲۱ م. بیرون آن حک شده است. بخش دوم واژه IHYDE داخل دو گروه و زیر آن تاریخ ۱۸۲۱ م. و بخش سوم که سه حرف J.Z.C با خطی بسیار کوچک‌تر و عمود بر سنگ‌نوشته بالا ایجاد شده است.



تصویر ۶. سنگ‌نوشته جیمز ریچ (نگارندگان، ۱۳۹۸).

با توجه به نوع خط‌نوشته‌های بخش اول و دوم می‌توان تفاوت‌هایی را در شیوه نگارش مشاهده کرد. این سنگ‌نوشته احتمالاً نام «کلودیوس جیمز ریچ» است که در سال ۱۸۲۱ م. به شیراز سفر می‌کند. اگر سنگ‌نوشته متعلق به جیمز ریچ باشد، املاء صحیح این نام (Claudius James Rich) است، اما در این سنگ‌نوشته به جای حرف «J» حرف «I» نوشته شده است. هم‌چنین با توجه به این موضوع که جیمز ریچ در تاریخ ۵ اکتبر ۱۸۲۰ م. در شیراز به علت ابتلا به بیماری فوت کرد (The Encyclopedia Britannica, 1911: 292)، این احتمال وجود دارد که به

یادبود وی، شخص دیگری این سنگ نوشته را ایجاد کرده باشد. با توجه به شواهد، احتمالاً بخش سوم سنگ نوشته (J.Z.C) متعلق به شخصی است که متن مذکور را نوشته است.

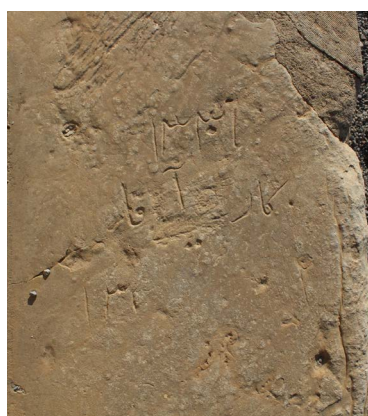
مضمون سنگ نوشته:

C. I. RICH } 1821
ITOD }
{HYDE }
1821
J
Z
C

سنگ نوشته‌ای در داخل اتاق آرامگاه در سمت راست محراب اتابکی به فارسی و به خط نسخ ایجاد شده است (تصاویر ۳، ۴ و ۵). این نوشته در دو قسمت و هشت سطر نوشته شده است. اطراف آن تعداد زیادی اسامی و تاریخ به فارسی و لاتین دیده می‌شود. بخش اول آن در سه سطر که سطر اول تقریباً پاک شده و نامشخص است. دومین بخش در سمت چپ بخش اول در پنج سطر نوشته شده است. مضمون این سنگ نوشته به شرح زیر است:

خدا یار دستور شهریار خدا [ی] ار
اورمزد یار موبد بهرام	اورمزد یار موبد
عمل آموزنده شیرمرد	خدا بخش
... ۱۴۶۲	
یزدگردی	

در بین سنگ‌نوشته‌ها نام‌های «محمد» و «علی» چندین بار با شکل‌ها و اندازه‌های کوچک و بزرگ تکرار شده، برخی از آن‌ها به مرور و برخی به عمد پاک شده است. مواردی که به عمد مخدوش شده بیشتر مربوط به نام‌ها است، که احتمالاً با مضمون نوشته مشکل داشته‌اند. هم‌چنین نام‌های گوناگون دیگری که به صورت انفرادی تحت عنوان یادبود و یادگار برخی بر روی سنگ‌ها کنده‌کاری شده است. عبارات عربی بسیاری هم دیده می‌شوند که به علت فرسایش یا تخریب انسانی، خواندن آن‌ها دشوار یا بدون استفاده از فناوری روز غیرممکن است (تصاویر ۷ و ۸).



تصاویر ۷ و ۸. تخریب و مخدوش شدن برخی سنگ‌نوشته‌ها (نگارندگان، ۱۳۹۸).

نقوش انسانی

بر روی بلوک‌های سنگی گوشه شمال غربی آرامگاه، صحنه‌ای از چرای احشام کنده‌کاری شده است. در بخشی از این صحنه دو فرد به صورت ایستاده با بدنی بسیار مسبک نقش شده است. بدن شخص اول که بلندتر رسم شده، با دو لوزی که رأس آن‌ها میان بدن فرد را تشکیل داده، نقش

شده است. دست و پاها با خطوطی پهن و سر آن به صورت یک نقطه توپر ایجاد شده که تناسبی با بدن ندارد. دست چپ خود را به کمر زده و دست راست آن بر سر فردی است که جلو او ایستاده است. فرد دوم با قدی کوتاه‌تر تقریباً همان مشخصات را دارد، اما به جای دو لوزی در رسم بدن از یک مربع استفاده شده است. در دست راست او وسیله‌ای که احتمالاً چوب است، دیده می‌شود. بر روی سطح پاخور دومین سکوی ضلع جنوبی بنا تعداد زیاد نقش از جمله یک چهره کنده‌کاری شده است (تصویر ۹). این نقش به صورت خطی و ساده نقر شده است. چهره یک زن که موهای بلند او با ایجاد یک خط در طرف راست صورت و در سمت چپ با ایجاد چند خط موازی نقر شده است. ابروهای پیوسته بلند، چشمان درشت، بینی بزرگ و دهانی که با کندن بخشی از سنگ نشان داده شده، از مشخصات این نقش هستند. تصویری از این چهره بر روی جلد کتاب آرامگاه کوروش و باورهای مردم فارس از «جمشید صداقت‌کیش» چاپ شده است (صداقت‌کیش، ۱۳۸۰).

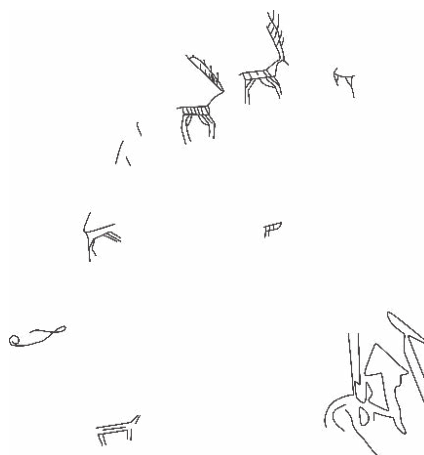


تصویر ۹. نقوش انسانی و حیوانی (نگارندگان، ۱۳۹۸).

نقوش حیوانی

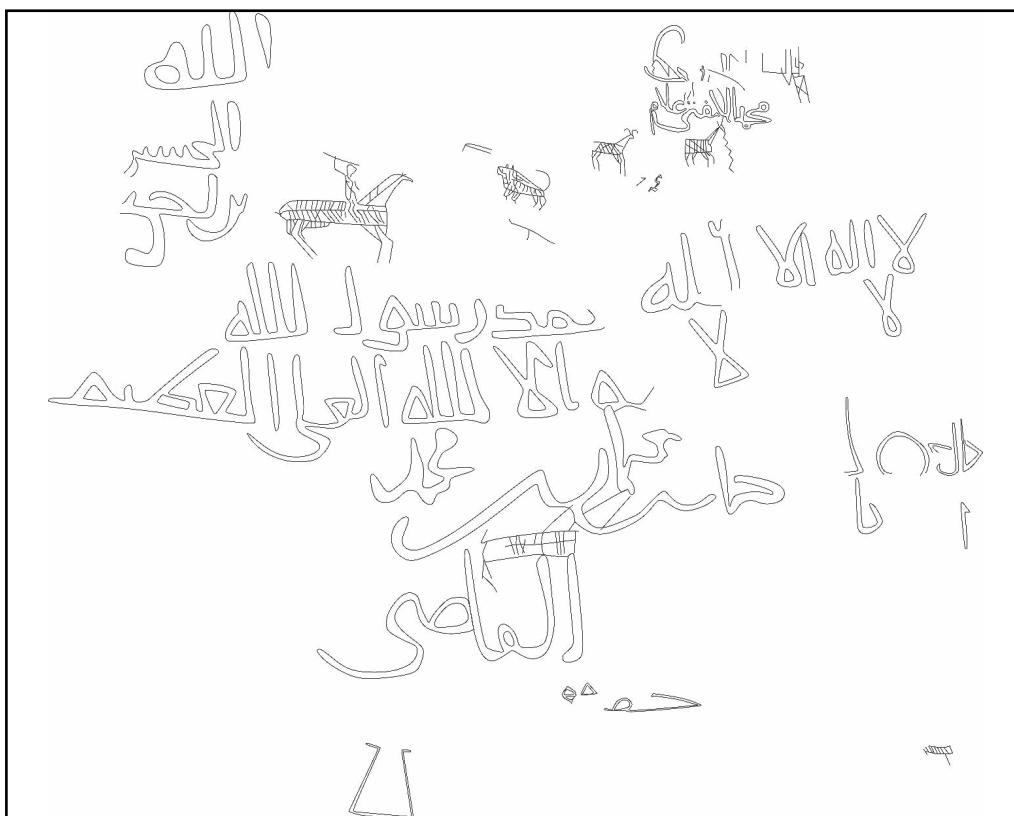
بر دیواره آرامگاه کوروش بزرگ نقوش حیوانی بسیار زیادی دیده می‌شوند. بیشترین نقوش مربوط به حیواناتی مثل بز، گوسفند و تعدادی سگ هستند که یقیناً در دوره‌های متأخر توسط دامداران و چوپانانی که در این محل مشغول بوده‌اند، ایجاد شده است. بر دیواره سکوی اول در گوشه شمالی نقش شش بز به همراه دو انسان یکی بالغ و دیگری یک بچه حجاری شده است. دست فرد بالغ بر روی سر بچه قرار دارد و نقش یک سگ در حالت ایستاده پشت سر آن‌ها کنده شده است (عزیزی خرنقی و سلیمی، ۱۳۹۰: ۱۴).

از جالب‌ترین نقوش حیوانی که می‌توان نام برد، نقش سوزنی است که پنج گوزن را در حالت ایستاده نشان می‌دهد. این صحنه در ضلع شمالی و بر روی دیوار بیرونی اتاق آرامگاه ایجاد شده است. (تصاویر ۱۰ و ۱۱). بلوک سنگی که نقوش بر روی آن ایجاد شده، آسیب بسیار زیادی دیده و بخش‌هایی از آن شکسته شده و به علت فرسایش شدید و هم‌چنین عمق کم نقوش، تنها دو گوزن به صورت کامل مشخص و از بقیه نقوش فقط بخشی از هر حیوان قابل مشاهده است. نقوش با خطوط کم عمق بر روی سنگ ایجاد شده و برخی از جزئیات بدن حیوانات به خوبی و با ظرافت نقر گردیده است. شاخ‌های بلند به همراه زائده‌های کوچک شاخ، خطوط راه‌راه در بدن، پاهای بلند و کشیده که قسمت ران را با خطی نازک تا بالای زانو به خوبی نشان می‌دهند، از مشخصات نقش گوزن‌ها است. با توجه به مضمون صحنه و هم‌چنین مقایسه سبک کنده‌کاری این نقوش با نقوش سوزنی تخت جمشید، احتمالاً این سنگ‌نگاره متعلق به دوره ساسانی است.

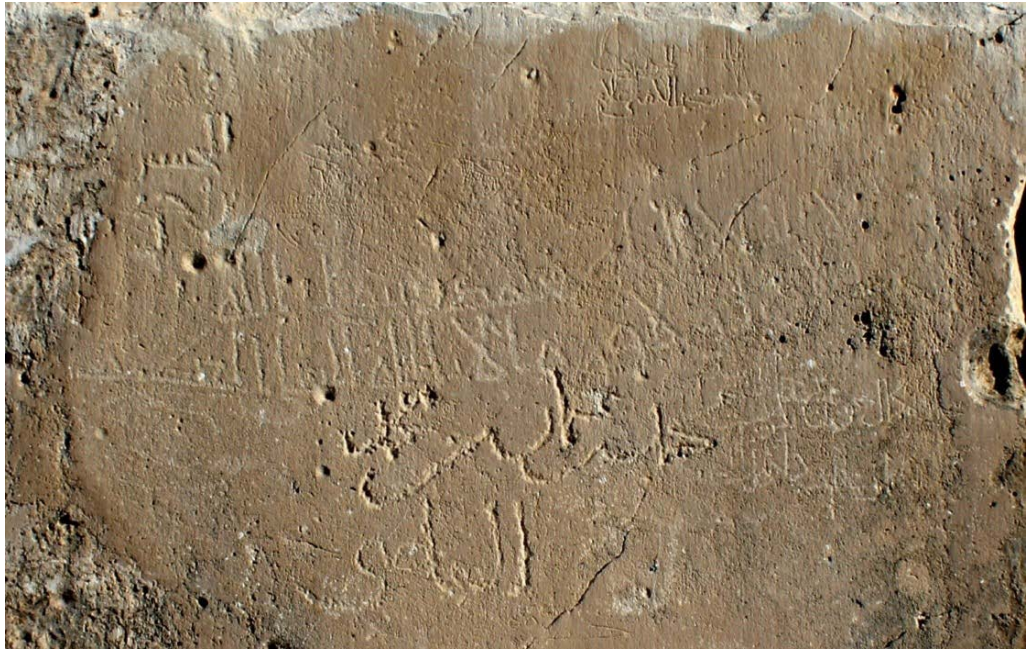


تصویر ۱۰. نقوش سوزنی گوزن (نگارندگان، اتاق آرامگاه (نگارندگان، ۱۳۹۸).
تصویر ۱۱. نقوش سوزنی گوزن‌ها دیواره شمالی، بیرون

تعدادی نقش حیوانی به سبک سوزنی و با همان روش کنده‌کاری نقوش گوزن در گوشه شمالی بر روی دومین سکوی آرامگاه ایجاد شده است (تصاویر ۱۲ و ۱۳). این نقش چند حیوان را در حین حرکت درحالی‌که نقش یک اسب‌سوار در پشت سر آن‌ها ایجاد شده است، نشان می‌دهد. بدن حیوانات با خطوط مورب پر شده است. براساس مقایسه این نقوش با نقش گوزن‌ها، این احتمال وجود دارد که در یک دوره ایجاد شده باشند. اطراف این نقوش تعداد زیادی سنگ‌نوشته با مضامین دینی از جمله «الله، لاله الا الله محمد رسول الله، الله العلی العظیم و...» دیده می‌شود.



تصویر ۱۲. نقوش سوزنی که در زیر سنگ‌نوشته‌های دوره اسلامی قرار دارند (نگارندگان، ۱۳۹۸).



تصویر ۱۳. نقوش سوزنی با مضمون شکار و سنگ‌نوشته‌های با مضامین دینی (نگارندگان، ۱۳۹۸).

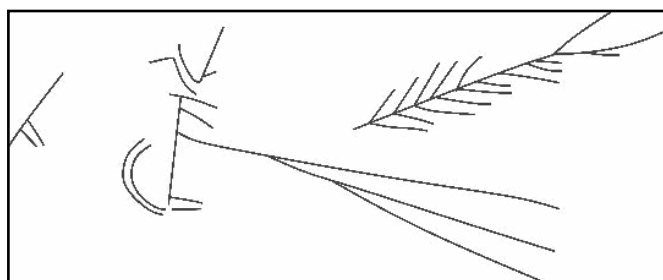
در داخل اتاق آرامگاه نقش دو پرنده بر دیواره شمالی به صورت خیلی ابتدایی و بدون ظرافت و نقش یک گل و دو مثلث روبه‌روی هم کنده شده است. یکی از پرندگان بر بالا و دیگری در سمت راست مثلث‌ها دیده می‌شود. یک پرنده به صورت نشسته بر روی دیوار بیرونی اتاق آرامگاه در ضلع شمالی کنده‌کاری شده و زیر آن عبارت «یاد بود عوض قنبری نبشته شده است» (تصویر ۱۴).



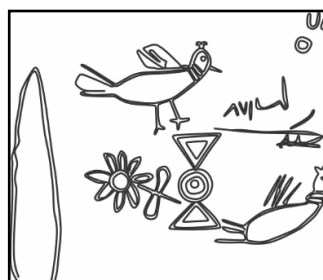
تصویر ۱۴. نقش یادبود عوض قنبری (نگارندگان، ۱۳۹۸).

نقوش گیاهی

پنج نقش گیاهی که بر بلوک‌های سنگی بنای آرامگاه نقر شده است. یک عدد از این نقوش داخل اتاق آرامگاه و بر دیواره شمالی دیده می‌شود، نقش یک گل هشت‌پر با ساقه‌ای کوتاه و دو برگ بیضی‌شکل که بسیار ابتدایی و به صورت اُریب بر روی دیوار نقش شده است (تصویر ۱۵). از دیگر نقوش گیاهی می‌توان از گیاهانی مانند خوشه‌گندم که بر روی بلوک‌های ضلع غربی آرامگاه نقش شده است، نام برد. نقش این گیاه به صورت خطی و بسیار ساده نقر شده است (تصویر ۱۶).

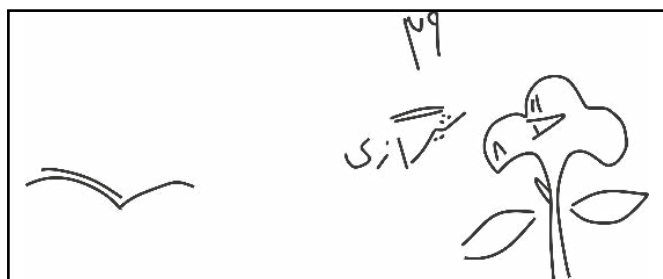


تصویر ۱۶. نقش گندم و بز (نگارندگان، ۱۳۹۸).

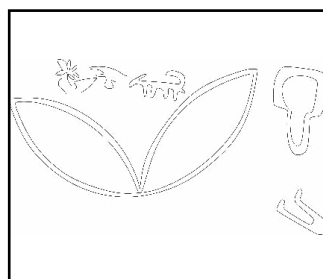


تصویر ۱۵. نقش پرنده و گل هشت‌پر (نگارندگان، ۱۳۹۸).

نقش یک گل شش‌پر دیگر بر سکوی ضلع شمالی به صورت بسیار ساده نقش شده و بر بالای آن نقش دو برگ متصل به هم و بسیار بزرگ دیده می‌شود که به صورت نیم‌دایره‌ای است که هر نیم آن به وسیله خطوطی به شکل یک بیضی با نوک تیز نقش گردیده است (تصویر ۱۷). نقش یک گل ساده که در کنار آن کلمه شیرازی به همراه عدد ۳۹ بر روی سکوی سوم گوشه جنوب شرقی نقش شده است. این گیاه با ساقه‌ای بلند و با دو برگ و یک گل سه‌پر و خیلی ساده نقر شده است (تصویر ۱۸).



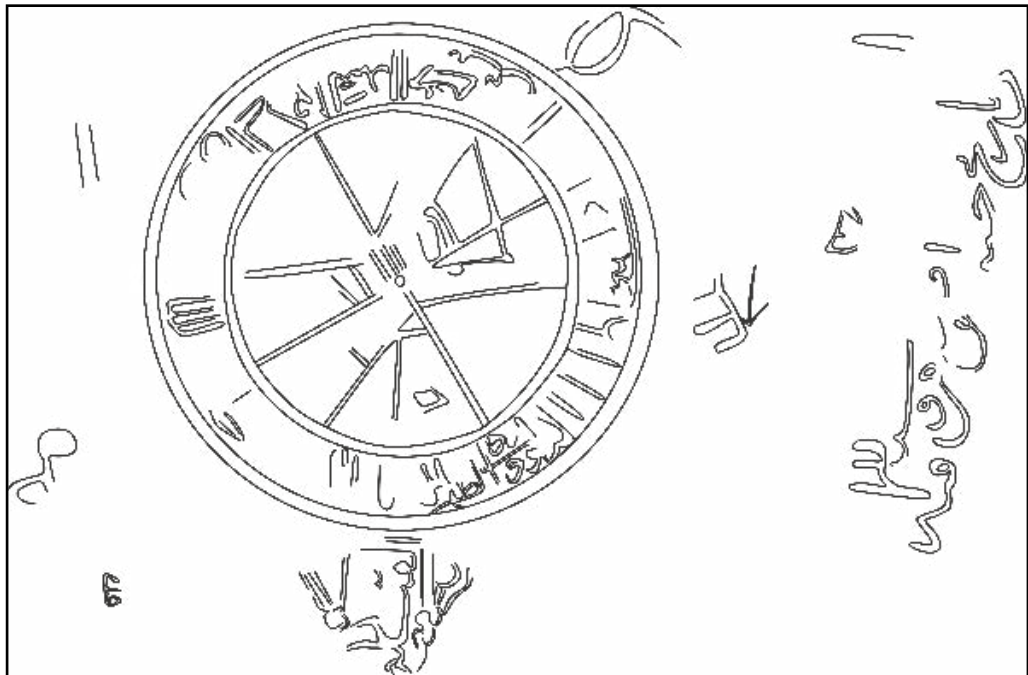
تصویر ۱۸. تصویر گل با کلمات و عدد (نگارندگان، ۱۳۹۸).



تصویر ۱۷. نقش برگ (نگارندگان، ۱۳۹۸).

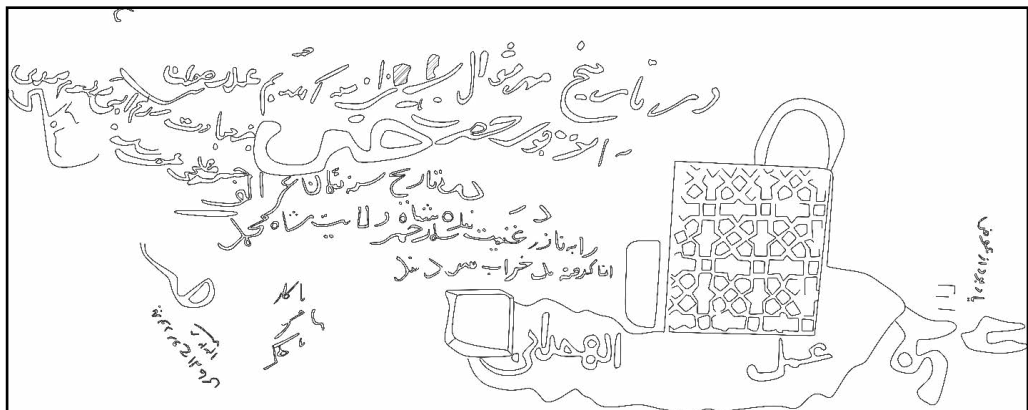
نقوش هندسی

نقوش هندسی متفاوت و بسیاری بر روی سنگ‌های آرامگاه دیده می‌شود؛ از جمله دایره‌ها، مربع‌ها، لوزی و نقوش هندسی نامنظم که بارها و بارها تکرار شده‌اند. یک قبله‌نما در گوشه جنوبی بر روی سکوی سوم بنای آرامگاه ایجاد شده است (پلان ۱، طرح ۱۳). این قبله‌نما از دو دایره شکل گرفته است. دایره‌ای بیرونی حدوداً ۲۰ سانتی‌متر و دایره داخلی حدوداً ۱۵ سانتی‌متر قطر دارد. حدفاصل دو دایره متنی به فارسی به شیوه ثلث نوشته شده که به دلیل فرسایش زیاد، تقریباً ناخوانا است. داخل دایره میانی خطوطی رسم شده که جهت قبله را نشان می‌دهد. هم‌چنین بیرون از دوایر و در سمت جنوبی آن داخل یک کادر کوچک به دایره بیرونی متصل است کلمه «قبله» نوشته شده است. در سمت راست این قبله‌نما به فاصله حدود ۱۰ سانتی‌متری، عبارت قبله را کوچک و بدون هیچ اضافاتی می‌توان دید؛ هم‌چنین در اطراف این قبله‌نما خطوط و آثاری از نوشته‌ها وجود دارد که هیچ‌کدام واضح و قابل تشخیص نیستند.



تصویر ۱۹. قبله‌نما (نگارندگان، ۱۳۹۸).

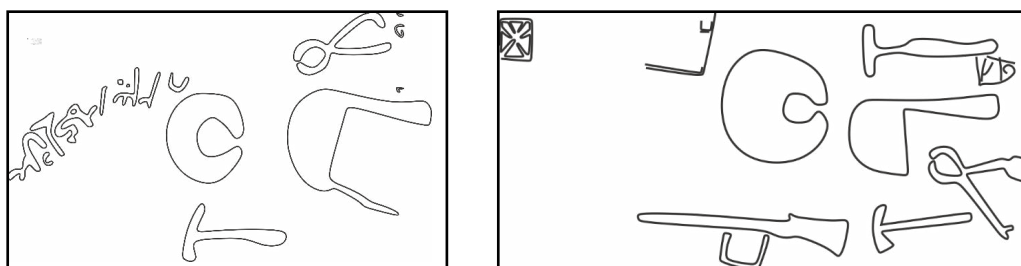
در گوشه غربی، یک مربع ابعاد ۱۸×۱۸ سانتی متر ایجاد شده است. فضای داخلی آن را با خطوط متقاطع پر کرده‌اند. این حجاری با نهایت دقت و ظرافت ایجاد شده است. در زیر این نگاره و چسبیده به آن دو واژه «عمل-----الهمدانی» با فاصله از هم نوشته شده است. در اطراف آن سنگ نبشته‌های بسیاری دیده می‌شود (تصویر ۲۰).



تصویر ۲۰. سنگ نوشته و نقوش ضلع جنوبی آرامگاه (نگارندگان، ۱۳۹۸).

دیگر نقوش

از دیگر نقوش و آثاری که می‌توان از آن‌ها نام برد، قیچی، نعل و نقش ابزارکار است (تصویر ۲۱). یکی از مهم‌ترین آثار قابل توجه که چندین بار بر روی برخی از سنگ‌نگاره‌ها مشاهده شد، یک مربع شبکه‌بندی شده است، این نگاره را می‌توان شبکه‌بندی بازی دوز عنوان کرد و در برخی از آن‌ها نقشه آرامگاه در ذهن تداعی می‌شود (تصویر ۲۲). تعدادی سنگ‌نوشته وجود دارد که به عمد یا کامل پاک شده، یا بخشی از آن پاک شده و یا با خطوط خراشیده و یا کنده شده است.



تصاویر ۲۱ و ۲۲. نقوش ابزار کار، مانند: قیچی یا انبر، چکش، و نعل (نگارندگان، ۱۳۹۸).

نتیجه‌گیری

آرامگاه کوروش بزرگ پس از ساخت، دست‌خوش حوادث طبیعی و انسانی زیادی شده است. بنا به نوشته مورخین و سیاحان آرامگاه کوروش بزرگ دارای کتیبه‌ای بوده که اکنون اثری از آن دیده نمی‌شود. بنای آرامگاه پس از دور افتادن از مرکز توجه دائماً در معرض دید و دسترس رهگذران بوده است. پس از دوره هخامنشی وضعیت این بنا چگونه بوده و چه موقعیتی در بین مردم داشته؟ اطلاعاتی دقیقی به جز ذکر مشاهدات سیاحان و مستشرقان در دست نداریم. قرار گرفتن مجموعه پاسارگاد بر سر راه باستانی، سبب شده کاروان‌ها و مسافرانی که از اصفهان به شیراز می‌رفتند، از این بنا بازدید کنند، هم‌چنین کاروانسرای که در دوره مظفری احداث شد و برای مدتی کنار بنای آرامگاه مورد استفاده قرار گرفت، در ایجاد نگاره‌ها و سنگ‌نوشته‌ها تأثیرگذار بود. در این پژوهش نقوش به شش دسته طبقه‌بندی شده است؛ بیش از ۱۰۰ سنگ‌نوشته به رسم‌الخط فارسی، عربی و لاتین و ۲۰۰ سنگ‌نگاره شامل: نقوش انسانی، حیوانی، گیاهی، هندسی و دیگر نقوش شناسایی شده است. تمام نقوش و نوشته‌های شناسایی شده در آرامگاه متعلق به دوران بعد از هخامنشی است. نقوش سوزنی‌گوزن‌ها که بر دیواره شمالی آرامگاه نقش شده، با توجه به سبک و موضوع آن، می‌توان احتمال داد که متعلق به دوره ساسانی باشند. نقوش و نوشته‌های دوران اسلامی را می‌توان به دو دسته نقوش چوپانی، و یادگاری رهگذران و یا سیاحان طبقه‌بندی کرد. برخی نوشته‌ها متعلق به اشخاص سرشناس و صاحب‌منصبان ایرانی و سیاحان اروپایی است که نام یا عنوان خود را با تاریخ به خط لاتین و زیبا نقش کرده‌اند. یک کتیبه متعلق به سال ۷۵۱ ه.ق.، یعنی زمان فرمانروای «جمال‌الدین شاه شیخ ابواسحاق بن محمود اینجو» آخرین پادشاه «آل اینجو» است. کتیبه دیگر متعلق به «نصرت‌الله میرزا افشار» که احتمالاً هنگام عزیمت یا بازگشت از شیراز این کتیبه را در اینجا نقر کرده است. علاوه بر این، سنگ‌نوشته دیگری متعلق به جیمز ریچ است که در زمان «فتح‌علی شاه» قاجار از آرامگاه کوروش بزرگ دیدن کرده است. وجود تعدادی کتیبه و یادگاری از مقامات و افراد بلندپایه، گویای اهمیت این بنا در دوره‌های اسلامی است. با توجه به تعداد زیاد و تنوع سنگ‌نگاره‌ها و سنگ‌نوشته‌های منقور بر روی دیواره‌های آرامگاه کوروش بزرگ، در پایان لازم به ذکر است که تمام سنگ‌نوشته‌ها و سنگ‌نگاره‌های آرامگاه کوروش بزرگ می‌بایست در قالب یک برنامه پژوهشی مستندنگاری و مورد مطالعه دقیق قرار گیرد و پرسش‌هایی که در زمینه آرامگاه کوروش بزرگ پس از ساخت وجود دارد، موشکافانه بررسی گردد. این پژوهش به صورت مقدماتی به رشته تحریر درآمده است، مطالعات تکمیلی آن در آینده منتشر خواهد شد.

کتابنامه

- ابن بلخی، (۱۳۸۵). فارس‌نامه. تصحیح: گای لیسترانج، تهران: انتشارات اساطیر.
- استرابو، (۱۳۸۱). جغرافیای استرابو؛ سرزمین‌های زیر فرمان هخامنشیان. ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: بنیاد موقوفات ایرج افشار.

- استروناخ، دیوید، (۱۳۷۹). پاسارگاد. حمید خطیب‌شهیدی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- براون، ادوارد گرانویل، (۱۳۸۱). یکسال در میان ایرانیان. ترجمه‌مانی صالحی‌علامه، تهران: نشر ماهریز.
- بروگش، هینریش، (۱۳۶۷). سفری به دربار سلطان صاحبقران. جلد اول، ترجمه‌کردبچه، تهران: اطلاعات.
- بلوش، وپرت، (۱۳۶۹). سفرنامه‌بلوش. ترجمه‌کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
- پلوتارک، (۱۳۸۰). ایرانیان و یونانیان. ترجمه‌احمد کسروی، تهران: انتشارات جامی.
- جکسن، ویلیامز آبراهام، (۱۳۵۲). سفرنامه‌جکسن. ترجمه‌منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، تهران: خوارزمی.
- چریکف، (۱۳۵۲). سیاحت‌نامه مسیو چریکف. ترجمه‌آبکار مسیحی و علی‌اصغر عمران، تهران: نشر خوارزمی.
- حسینی‌فسایی، میرزا حسن، (۱۳۸۸). فارسنامه‌ناصری. جلد دوم، به‌تصحیح: دکتر منصور رستگار فسایی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- دلند، آندره دولیه، (۱۳۵۵). زیبایی‌های ایران. ترجمه‌دکتر محسن صبا، تهران: انجمن دوست‌داران کتاب.
- دیالافوا، ژان (مادام)، (۱۳۶۱). سفرنامه‌مادام دیالافوا. جلد دوم، ترجمه‌بهرام فره‌وشی، تهران: خیام.
- سالور، مسعود؛ و افشار، ایرج، (۱۳۷۶). روزنامه‌خاطرات عین‌السلطنه (قهرمان میرزا سالور). جلد دوم، تهران: اساطیر.
- سیلوا ای فیگروا، گارسید، (۱۳۶۰). سفرنامه‌دن گارسیا دسیلوا فیگروا. ترجمه‌غلامرضا سمعی، تهران: نشر نو.
- شاپور شهبازی، علی‌رضا، (۱۳۴۹). کوروش بزرگ. شیراز: انتشارات دانشگاه پهلوی.
- صداقت‌کیش، جمشید، (۱۳۸۰). آرامگاه کوروش و باورهای مردم فارس. تهران: نشر خجسته.
- صفت‌گل، منصور، (۱۳۷۵). «برافتادن افشاریان از خراسان و ستیزه‌های پایانی افشاریان با قاجاریان». فصلنامه‌فرهنگ، شماره ۱۹، صص: ۳۳۸-۲۹۳.
- عزیزی‌خرانقی، محمدحسین؛ و سلیمی، مینو، (۱۳۹۰). «سنگ‌نگاره‌های پاسارگاد». فرهنگ و دیدار: فصلنامه تخصصی میراث فرهنگی، سال ۱، پیش شماره، صص: ۲۱-۱۲.
- فرصت‌شیرازی، (۱۳۵۴ ه.ق.). آثار عجم. بمبئی، چاپ سنگی.
- فلانندن، اوژن، (۱۳۶۳). سفرنامه اوژن فلانندن. ترجمه‌حسین نورصادقی، اصفهان: اشراقی.
- قلی‌پور، حجت‌اله، (۱۳۸۴). یاقوت سبز (تاریخ، جغرافیا و فرهنگ مردم شهرستان پاسارگاد - سعادت شهر). شیراز: انتشارات نوید شیراز.
- ماساهاوو، یوشیدا، (۱۳۷۳). سفرنامه‌یوشیداماساهاوو. ترجمه‌هاشم رجب‌زاده، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- مالووان، ماکس، (۱۳۸۴). تاریخ ایران دوره‌هخامنشیان. ترجمه‌مرتضی ثاقب‌فر، تهران: نشر گلشن.
- مستوفی، حمدالله، (۱۳۶۱). نزهةالقلوب. تصحیح: گای لیسترانج، تهران: دنیای کتاب.
- موریه، جیمز، (۱۳۸۶). سفرنامه‌جیمز موریه (سفر دوم). ترجمه‌ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات توس.
- میرزا ابوالقاسمی، (۱۳۹۰). «کتیبه‌های پاسارگاد در دوره اسلامی». مجله‌صفه بهار، دوره ۲۱، شماره ۱. صص: ۷۹-۸۸.

- نوردن، هرمان، (۱۳۵۶). زیر آسمان ایران. ترجمه سیمین سمیعی، تهران: دانشگاه تهران.
 - هرودوت، (۱۳۸۳). تاریخ هرودوت. ترجمه با مقدمات و توضیحات و حواشی: هادی هدایتی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 - وامبری، آرمینوس، (۱۳۷۲). زندگی و سفرهای وامبری. ترجمه محمدحسین آریا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- Azizi Kharanaghi, M. H. & Salimi, M., (2011). "Lithographs of Pasargad". *Culture and Visit: Cultural Heritage Quarterly*, First Year, Pp: 21-12, (In Persian).

- Barbaro, G., (2010). "Travels to Tana and Persia". In: H. Stanley & C. Grey (Eds.) & W. Thomas & E. Roy (Trans.), *Travels to Tana and Persia, and A Narrative of Italian Travels in Persia in the 15th and 16th Centuries (Cambridge Library Collection - Hakluyt First Series, pp. V-Viii)*. Cambridge: Cambridge University Press.

- Blucher, W. V., (1950). *Zeitenvende in Iran*. Translated by: Kikavous Jahandari, Tehran: Kharazmi Publications, (In Persian).

- Browne, E. G.. (1961). *A Year Amongst the Persians: Impressions As to the Life, Character, and Thought of the People of Persia, Received During Twelve Month's Residence in That Country in the Years 1887-8*. Translated by: Mani Salehi Allameh, Tehran: Mahriz Publishing, (In Persian).

- Cherikov., (1933). *Monsieur Cherikov's travelogue*. Translated by: Abkar masihi and Ali Asghar Emrani, Tehran: Kharazmi Publishing, (In Persian).

- Daulier, A, D., (1936). "Les beautés de la Perse". Translated by: Dr. Mohsen Saba, Tehran: Publications Persian Books Corporation, (In Persian).

- De Bruin, C., (1752). *Voyages de Corneille Le Brun*. Paris.

- Dieulafoy, J., (1942). *En mission chez les immortels: journal des fouilles de Suse*. Volume 2, Translated by: Bahram Farahvashi, Tehran: Khayyam Publications, (In Persian).

- Flandin, J. B. E., (1984). *Flandin, Eugene Napoleon*. Translated by: Hossein Nour Sadeghi, Isfahan: Ishraqi, (In Persian).

- Forsat Shirazi., (1935). *Āsār-e Ajam*. Mumbai, lithography, (In Persian).

- Gunter, A. C. Huser, S. R., (2005). *Ernst Herzfeld and the Development of Near Eastern Studies, 1900-1950*. BIRLL, Leiden, Boston.

- Hermann, N., (1977). *Under persian skies*. Translated by: Simin Samiee. Tehran: Elmi Farhangi Publication, (In Persian).

- Herodotus., (2004). *History of Herodotus*. Translated by: Hadi Hedayati, Volume One: University of Tehran Press, (In Persian).

- Hosseini Fasaei, M. H., (1968). *Nasari Farsnameh*. Volume II, edited by: Dr. Mansour Rastegar Fasaei, Tehran: Amirkabir Publications, (In Persian).

- Ibn Balkhi. (2006)., *Farsnameh*. Edited by: Guy Le strange, Tehran: Asatir Publications, (In Persian).

- Jackson, W. A., (1933). *Persia past and presen*. Translated by: Manouchehr Amiri

and Fereydoun Badraei, Tehran: Kharazmi Publications, (In Persian).

- Karl Brugsch, H., (1948). *Journey of the Royal Prussian Embassy to Persia*. Volume One, Translated by: Kordbache, Tehran: Etelaat Publishing.

- Kerporter, S. R., (1821). *Travels Georgia, Persia, Armenia, Ancint Babylonia, during the years 1817, 1818, 1819, and 1820*. Printed for Longman, Hurst, Rees, Orme, and Brown, Paternoster-Row.

- Kiash, K. D., (1889). *Ancient Persian Sculptures*. India, Reduction Society Press.

- Mallowan, M., (2005). *History of Iran during the Achaemenid period*. Translated by: Morteza Saqebfar, Tehran: Golshan Publishing, (In Persian).

- Mandelso, J. A., (1662). *The voyages and travels of J, albert de Mandelso.... In to the East Indian, from 1638-1640*. Rendered into English by john Davies, London.

- Masaharu, Y., (1994). *Travelogue of Yoshida Masharo*. Translated by: Hashem Rajabzadeh, Mashhad, Astan Quds Razavi Publications.

- Mirza Abolghasemi, (2011). "Pasargad inscriptions in the Islamic period". *Sefeh Bahar Magazine*, Vol. 21, No. 1, Pp: 88-79, (In Persian).

- Morier, J. J., (2007). *Travelogue of James Moreau (Second Journey)*. Translated by: Abolghasem Sari, Tehran: Toos Publications, (In Persian).

- Mostofi, H., (1982). *Nozha al-Qulub*. Edited by: Guy Le strange, Tehran: Donyaye Ketab, (In Persian).

- Ouseley, S. W., (1821). *Travels in various countries of the Est; more particularly persia*. London: Published by rodweel and Martin.

- Plutarch, (2001). *Iranians and Greeks*. Translated by: Ahmad Kasravi, Tehran: Jami Publications, (In Persian).

- Qolipur, H., (2005). *Green ruby (history, geography and culture of the people of Pasargad - Saadatshahr)*. Shiraz: Navid Shiraz Publications, (In Persian).

- Rich, C. J., (1839). *Narrative of a Journey to the site of Babylon in 1811*. London.

- Salur, M. & Afshar, I., (1956). *Ayn Al-Saltanah Memoirs Newspaper (Ghahreman Mirza Salur)*. Vol. 2, Tehran: Asatir, (In Persian).

- Schmidt, E., (1940). *Flights over Ancient cities of Iran*. Chicago.

- SedaghatKish, J., (2001). *Tomb of Cyrus and the beliefs of the Persian people*. Tehran: Khojasteh Publishing, (In Persian).

- Seftgol, M., (1996). "The fall of Afsharians from Khorasan and the final struggles of Afsharians with Qajarians". *Culture Quarterly*, No. 19, Pp: 338-293, (In Persian).

- Shapour Shahbazi, A., (1930). *Cyrus the Great*. Shiraz: Pahlavi University Press.

- Silva E. Figroa, Garcia de., (1941). *Travelogue of Dengarsia De Silva Figroa*. Translated by: Gholamreza Samiei, Tehran: Publication Nashrenow, (In Persian).

- Stein, A., (1936). *An archaeological Tour in the Ancient Persis*. Iraq.

- Stolze, F. & Andreas, F. C., (1882). "Persepolis: die achaemenidischen und sasanidischen Denkmäler und Inschriften". Berlin, Vol. 1, Pls. 22 & 23.

- Strabo, (2002). *The Geography of Strabo; Lands under the Achaemenid rule*.

Translated by: Homayoun Sanatizadeh, Tehran: Iraj Afshar Endowment Foundation, (In Persian).

- Stronach, D., (2000). *Pasargadae: A report on the excavations conducted by the British Institute of Persian Studies from 1961 to 1963*. Translated by: Hamid Khatib Shahidi, Tehran: Cultural Heritage Organization (Research Institute), (In Persian).

- Struys, J., (1684). *The Voiages and Travels of John Struys*. Done out of Dutch by Jhon Morrison, London.

- *The Encyclopedia Britannica*. (1911). "A Dictionary of Art, Sciences, Literature And General Information". *Eleventh Edition*, Volume XXIII, New York: The Encyclopedia Company.

- Vambery, A., (2002). *Arminius Vambery, his life and adventures*. Translated by: Mohammad Hosein Aria. Tehran: Elmi Farhangi Publication, (In Persian).